فصلنامهٔ پژوهش‌های پولی_ بانکی
سال سیزدهم، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۹
صفحات ۴۶۱_۴۸۴

بررسی فقهی صدق خسارت بر عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی و امکان‌سنجی اثبات ضمان بابت آن

مهدی خطیبی *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۶

چکیده

مسئلهٔ تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی و شیوهٔ برخورد با آن یکی از چالش‌های بانکداری بدون ربا است. سابقاً روش رایج برخورد با تأخیر تأدیه، جریمهٔ تأخیر بود. بااین‌حال با توجه به حرمت ربا آن روش ممنوع شد و از راهکار وجه التزام که به‌لحاظ فقهی ماهیت متفاوتی نسبت به جریمهٔ تأخیر دارد، برای الزام بدهکاران بدحساب استفاده شد. طبق این راهکار، بدهکار در قالب شرط ضمن عقد می‌پذیرد به‌ازای هر روز تأخیر، مبلغی را علاوه بر اصل بدهی به بانک بپردازد. روشن بود که این راهکار جایگزین برای جلوگیری از ضرر و زیان بانک بابت تأخیر تأدیه ابداع شده بود؛ اما هرگز از خسارت واردشده به بانک و امکان الزام بدهکاران به جبران آن سخن به میان نیامد. تلقی آن بود که خسارت بانک از سنخ عدم‌النفع است و عدم‌النفع مصداق ضرر نیست تا بتوان با استناد به لاضرر آن را مطالبه کرد. در این مقاله که به روش توصیفی_ تحلیلی و اجتهاد مرسوم حوزوی تدوین شده است، نگارنده به‌دنبال اثبات این مطلب است که تحت شرایطی عدم‌النفع می‌تواند ضرر شمرده و به بدهکاران بدحساب منتسب شود. به تعبیر روشن‌تر، اگر شرایط کسب درآمد از پول برای بانک فراهم باشد و تأخیر در بازپرداخت بدهی سبب جلوگیری از کسب درآمد بانک شود، این عدم‌النفع عرفاً ضرر محسوب می‌شود و منتسب به بدهکار بدحساب است و وی موظف به جبران خسارت است. همچنین، برای اثبات اینکه کوتاهی بدهکار در بازپرداخت سبب خسارت بانک شده، از آمارهای منتشرشده از سوی بانک مرکزی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: تأخیر تأدیهٔ بدهی بانکی، جریمهٔ تأخیر، خسارت تأخیر، بدهکاران بانکی، وجه التزام.
طبقه‌بندی JEL: Z12, E49

* استادیار گروه اقتصاد، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)؛ m.khatibi@iki.ac.ir

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

۱ مقدمه

یکی از آسیب‌های بانکداری در جهان امروز تأخیر در بازپرداخت بدهی توسط بدهکاران بانکی است. در بانکداری ربوی، اگر بدهکار بدهی خود را بموقع پرداخت نکند، با توجه به مبلغ و مدت تأخیر جریمه می‌شود (موسویان، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۲). در بانکداری بدون ربا، امهال بدهی در ازای افزایش مبلغ آن حرام است و به آن ربای جاهلی اطلاق می‌شود (جواهری، ۱۴۰۵ق.، ص. ۱۴)؛ بنابراین، بانک نمی‌تواند در ازای امهال بدهی، مبلغ آن را افزایش دهد. در مورد اخذ جریمه نیز تا پیش از انقلاب طبق قانون مدنی و قانون آیین دادرسی، این جریمه تحت عنوان خسارت تأخیر تأدیه دریافت می‌شد؛ اما پس از پیروزی انقلاب، این قانون ابطال و اخذ مبلغ اضافه بابت تأخیر تأدیه به‌دلیل صدق ربا یا اکل مال به باطل ممنوع شد (موسویان، ۱۳۸۴، صص. ۱۴ و ۱۵). از طرفی، بخش قابل‌توجهی از بدهکاران بانکی در صورت نبود اهرم فشار کارآمد از بازپرداخت بموقع بدهی خودداری می‌کنند و این می‌تواند لطمات سنگینی به نظام بانکی وارد کند. ازاین‌رو طبق پیشنهاد بانک مرکزی طی نامه‌ای به شمارهٔ ۴۰۹۵/ه مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۶۱، از قالب دیگری برای دریافت جریمهٔ تأخیر استفاده شد و آن گنجاندن یک شرط جزایی در متن قرارداد بود که بعدها به وجه التزام مشهور شد. براین‌اساس، در متن قرارداد تسهیلات شرط زیر گنجانده شد:

> در صورت عدم تسویهٔ کامل بدهی ناشی از قرارداد تا سررسید مقرر به‌علت تأخیر در تأدیهٔ بدهی ناشی از این قرارداد از تاریخ سررسید تا تاریخ تسویهٔ کامل بدهی، مبلغی به ذمهٔ امضاکنندهٔ این قرارداد تعلق خواهد گرفت. ازاین‌رو، وام و یا اعتبارگیرنده با امضای این قرارداد ملزم و متعهد می‌شود تا زمان تسویهٔ کامل بدهی ناشی از این قرارداد، علاوه بر بدهی تأدیه‌نشده، مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال نسبت به بدهی مذکور برحسب قرارداد به بانک پرداخت نماید.

شورای نگهبان نیز طی نامهٔ ۷۷۴۲ مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۶۱ با اصلاح عبارت «تسویهٔ کامل بدهی» به عبارت «تسویهٔ کامل اصل بدهی» شرط مزبور را بدون اشکال و مطابق موازین شرع دانست (وحدتی شبیری، ۱۳۸۲، ص. ۸۰).

تحلیل آن بود که با گنجاندن این شرط در متن قرارداد و پذیرش آن توسط گیرندهٔ تسهیلات، وی شرعاً ملزم خواهد بود به‌ازای تأخیر، مبلغی را به بانک تملیک کند. چنین شرطی تحت عمومات و اطلاقاتی چون «المؤمنون عند شروطهم» قرار می‌گیرد، بنابراین اکل مال به باطل نخواهد بود. از سوی دیگر، این شرط مجوزی برای تأخیرانداختن اختیاری بدهی نیست تا ربای قرضی باشد؛ یعنی بدهکار حق ندارد به‌صورت اختیاری بازپرداخت بدهی را به تعویق بیندازد؛ اما اگر چنین اتفاقی افتاد، وی ملزم است مبلغی که در متن قرارداد شرط

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

شده است، به‌عنوان وجه التزام به طلبکار پرداخت کند؛ درست مثل جایی که مستأجر در متن قرارداد با اجیر شرط می‌کند که در صورت تأخیر در انجام عمل، مبلغی از اجاره کم شود. صحت چنین شرطی در روایات نیز مورد تصریح قرار گرفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج. ۵، ص. ۲۹۰). این وجه به‌رغم اینکه مشکلات جریمهٔ تأخیر را نداشت، با شبههٔ ربای جاهلی مواجه بود. در ربای جاهلی، بدهکار در ازای افزودن مبلغی به اصل بدهی، مهلتی از طلبکار می‌گیرد و تسویهٔ بدهی را به آینده موکول می‌کند. مخالفان این وجه معتقد بودند تنها تفاوت وجه التزام با ربای جاهلی آن است که اولی در متن قرارداد گنجانده شده و دومی توافقی است که بعد از سررسید بدهی بین بدهکار و طلبکار حاصل می‌شود (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۶). اما، این اشکال کارگر واقع نشد و بانک مرکزی از آن تاریخ تاکنون با مجوز شورای نگبهان و بر مبنای وجه التزام اقدام به دریافت مبلغ تعیین‌شده توسط شورای پول و اعتبار از بدهکارانی می‌کند که بدهی خود را با تأخیر به بانک پرداخت می‌کنند.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، جایگزین‌کردن وجه التزام به‌جای جریمهٔ تأخیر بدان دلیل بود که عده‌ای از بدهکاران با سوءاستفاده از این تغییر، از بازپرداخت بموقع بدهی خود نکول می‌کردند و این تأخیر در سطح کلان منجر به ایراد خسارت سنگین به نظام بانکی می‌شد. بنابراین، وجه التزام به‌عنوان راهکار جایگزین با دو هدف طراحی شد: هدف اول: جبران خسارت ناشی از تأخیر تأدیهٔ بدهی؛ دوم: تنبیه بدهکاران بدحساب.

نکته‌ای که کمتر بدان توجه شده بررسی صدق عنوان خسارت بر تأخیر تأدیهٔ بدهی و تفکیک آن از جریمهٔ تأخیر است. توضیح آنکه کوتاهی بدهکار در بازپرداخت بدهی باعث می‌شود طلبکار نتواند از منافع به‌کارگیری پول در امور تجاری و به‌صورت کلی سرمایه‌گذاری بهره ببرد و به‌عبارتی از منافع آن محروم بماند، اگرچه در نگاه اول ممکن است گفته شود این محرومیت مصداق عدم‌النفع است و به تصریح فقها عدم‌النفع ضرر به حساب نمی‌آید. البته، خسارتی که بابت کاهش ارزش پول در مدت تأخیر تأدیهٔ بدهی بر طلبکار وارد می‌شود مورد بحث واقع شده (شبیری، ۱۳۸۲، ص. ۹۳؛ موسویان، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۵)، اما جواز مطالبهٔ خسارت ناشی از عدم‌النفع نوعاً با مخالفت فقها روبه‌رو شده است. علت مخالفت انکار صدق عنوان خسارت و ضرر بر عدم‌النفع است (مراغی، ۱۴۱۷ق.، ج. ۱، ص.۳۱۰؛ نراقی، ۱۴۱۷ق.، ص. ۵۰). گویا فقها عدم صدق عنوان ضرر و خسارت بر عدم‌النفع را به‌عنوان یک قاعده پذیرفته‌اند و در موارد گوناگون آن تطبیق داده‌اند. اما، به‌نظر می‌رسد نفی صدق عرفی ضرر در تمام موارد عدم‌النفع قابلِ‌دفاع نیست و اثبات ضرر در موارد تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی خصوصاً در تسهیلات انتفاعی (مشارکتی و مبادله‌ای) که منابع مالی آن از محل سپرده‌های

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

سرمایه‌گذاری مدت‌دار تأمین می‌شود، فی‌الجمله قابل‌اِثبات است. این مقاله این موضوع را به روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بررسی می‌کند.

۲ پیشینه

رضایی (۱۳۸۲) در مقالهٔ «بررسی فقهی حقوقی جریمهٔ تأخیر» معتقد است راه‌حل‌های مطرح‌شده برای گرفتن جریمهٔ تأخیر، مثل جرم‌بودن تأخیر و تعزیر مالی، جریمهٔ تأخیر در مقابل تورم، جریمه برای ضرر واردآمده و جواز أخذ جریمه به‌علت تعهد پرداخت به‌صورت شرط، از نظر فقهی قابل‌دِفاع نیست و باید مشکل را با استفاده از شیوه‌های دیگری چون شیوه‌های تنبیهی و تشویقی و تبدیل اقساط به خرید سهام حل کرد. وی در خصوص عدم‌النفع حاصل از تأخیر تأدیه معتقد است اگر تأخیر به ضرر بینجامد و عرف آن را مستند به بدهکار بداند جبران آن لازم است؛ ولی همیشه عدم‌النفع مستند به بدهکار نیست. گاهی بانک نمی‌تواند سرمایه‌های خود را به‌کار بیندازد و تسهیلات لازم را در اختیار افراد قرار دهد؛ در این‌صورت استناد ضرر به بدهکار بدحساب ثابت نیست؛ به‌ویژه که مقدار بدهی اندک باشد (رضایی، ۱۳۸۲، ص. ۳۷).

وحدتی شبیری (۱۳۸۲) مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه را با استفاده از شرط ضمن عقد مشروع دانسته و معتقد است در صورت کاهش ارزش پول بیش از اندازه متعارف و تمکن مدیون نسبت ادای دین بدون نیاز به شرط ضمن عقد خسارت مزبور قابل‌مِطالبه است.

موسویان (۱۳۸۴) در مقاله‌ای ابتدا قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه را بررسی کرده و در ادامه به بررسی مستندات فقهی آن پرداخته است. وی جریمهٔ تأخیر را در قالب شرط ضمن عقد مخالف کتاب و سنت ندانسته است. همچنین، ایشان دریافت خسارت تأخیر تأدیه را در حد تورم خصوصاً در تورم‌های فاحش جایز دانسته است.

مصباحی مقدم و جلالی (۱۳۸۷) موضوع دریافت خسارت و جریمهٔ تأخیر را از نظر فقهی بررسی کرده و نشان داده‌اند خسارت تأخیر از منافع غیرمستوفات است و ادلهٔ غصب و علی‌الید و لاضرر و اتلاف قابلیت این را دارند که مستند ضمان چنین منافع غیرمستوفات محقق‌الوصول واقع شوند.

موسوی بجنوردی (۱۳۸۸) معتقد است خسارت ناشی از تأخیر تأدیه در مطالبات بانکی ربا نیست. این خسارت ناشی از عهدشکنی متعهد و بدهکار است که بایستی مطابق قواعد ضمان قهری، ضرری را که متعهد سبب ایجاد آن شده است، جبران کند. این خسارت عوض اضافی در برابر دین نیست، بلکه التزامی است جداگانه که سبب آن تقصیر بدهکار است. این راه‌حل، بدون تنافی با قواعد فقهی، موجبات جبران خسارت وارده به متضرر را فراهم می‌آورد

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

و با اصول کلی حقوقی نیز سازگار است و مشروعیت خود را نیز از قاعدهٔ المومنون عند شروطهم می‌گیرد و موجب التزام متعهد و مدیون به ایفای تعهد خود در موعد مقرر می‌گردد. در این مقاله، گویا نویسنده خسارت تأخیر تأدیه (به معنایی که گفته شد) را در قالب وجه التزام گنجانده است.

آهنگران و ملاکریمی (۱۳۸۹) به اثبات این فرضیه پرداخته‌اند که وجه التزام بانکی یا جریمهٔ دیرکرد ماهیتی تنبیهی دارد و متفاوت با مفهوم خسارت تأخیر است که جنبهٔ ترمیمی دارد. در بخشی از این مقاله به تفاوت‌های جریمهٔ تأخیر و خسارت تأخیر اشاره شده است.

قلیچ و ملاکریمی (۱۳۹۴) با اشاره به چالش جریمهٔ دیرکرد در بانکداری بدون ربا، راهکار جایگزینی برای حل این معضل ارائه کرده‌اند. به عقیدهٔ ایشان، راهکار ترکیبی جایزهٔ خوش‌حسابی و اعمال تعزیرات قانونی در کنار استفاده از سامانهٔ اطلاعاتی سوابق تسهیلاتی نظام بانکی جایگزین سیاستی مناسبی برای حل معضل مطالبه‌های معوق است.

نقیبی و زارچی‌پور (۱۳۹۷) بین نفع محقق‌الحصول و نفع محتمل‌الحصول فرق گذاشته و معتقدند اگر کسی مانع از دستیابی دیگران به نفع محقق الحصول شود ضامن است.

به‌رغم وجود تحقیقات مورداشاره و مقالات متعدد دیگری دربارهٔ جریمهٔ تأخیر تأدیه، صدق عنوان خسارت بر عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی کمتر به بحث گذاشته شده و نیاز است این جهت نیز به‌صورت عمیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

۳ مفهوم‌شناسی عدم‌النفع و واژه‌های مرتبط با آن

واژهٔ «نفع» در لغت ضد ضرر شمرده شده است (کتاب‌العین، ج. ۲، ص. ۱۵۸؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص. ۸۱۹). ضرر نقصان در شیء است (کتاب‌العین، ج. ۷، ص. ۷). بنابراین، عدم‌النفع به‌لحاظ لغت منطبق بر ضرر است، اگرچه فقها آن را نپذیرفته و عدم‌النفع را ضرر نمی‌دانند. آن‌ها در مقام استدلال به فهم عرف استناد کرده‌اند و گفته می‌شود عرف عدم‌النفع را ضرر نمی‌شمرد (العناوین‌الفقهیه، ج. ۱، ص. ۳۱۰).

به‌رغم وضوح اجمالی معنی لغوی عدم‌النفع، حقوق‌دانان آن را چنین تعریف کرده‌اند:

> خسارت ناشی از محرومیت از نفعی است که در صورت فقدان فعل زیان‌بار یا اجرای تعهد به‌وسیلهٔ متعهد پدید می‌آید، اعم از اینکه نفع مذکور ناشی از مال معین یا شخص معین باشد و یا نفعی باشد که صرفاً از انجام عمل مورد تعهد حاصل می‌شود (نقیبی، زارچی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۳).

ازجمله واژه‌هایی که معنی نزدیک به «عدم‌النفع» دارد «فوات منفعت» است. «فوات منفعت» به‌معنای ازبین‌رفتن منفعت مال، بدون آنکه منتسب به کسی باشد، است؛ مثلاً،

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

اگر کسی بخواهد ابزار کار خود را اجاره دهد اما متقاضی وجود نداشته باشد، منفعت آن واحد فوت خواهد شد.

«تفویت منفعت» اصطلاح دیگری در این باب است و در جایی به‌کار می‌رود که ازبین‌رفتن منفعت منتسب به شخص دیگری باشد؛ مثلاً در مثال مورداشاره، اگر ابزار کار غصب شده باشد و به این دلیل به‌رغم وجود متقاضی مالک نتواند آن را اجاره دهد، تفویت منفعت صورت گرفته است.

«استیفای منفعت» نیز در جایی به‌کار می‌رود که از منفعت استفاده شده باشد.

۴ ضمان عدم‌النفع در منابع فقهی

برای بررسی صدق خسارت و ضرر بر عدم‌النفع ناشی از تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی، لازم است ابتدا عنوان عدم‌النفع در منابع فقهی بررسی شود. این عنوان مستقلاً به بحث گذاشته نشده و به‌صورت پراکنده در فرض حبس صنعتگر، حبس حرّ کسوب (انسان آزادی که به‌دنبال کسب درآمد است)، حبس عبد، حبس حیوان قابلِ‌اجاره، و ممانعت از فروش کالا در زمان بالابودن قیمت به بحث گذاشته شده است. بدین‌سبب لازم است عدم‌النفع را در فروض مورد اشاره بررسی کنیم.

۵ ضمان عدم‌النفع در فرض حبس صنعتگر یا حرّ کسوب

یکی از مباحث چالشی کتاب *الغصب* ثبوت ضمان در فرض حبس صنعتگر است. فقهای متأخر به‌جای صنعتگر از عنوان کلی‌تر «حرّ کسوب» استفاده کرده‌اند. حرّ کسوب یعنی انسان آزادی که به‌دنبال کسب درآمد است[1] که تقریباً می‌توان گفت به‌معنای نیروی کار است. در ادامهٔ مباحث، به‌جای واژهٔ حرّ کسوب از اصطلاح نیروی کار استفاده می‌کنیم. واژهٔ حبس نیز کنایه از جلوگیری است؛ پس حبس نیروی کار یعنی جلوگیری از کارکردن وی، به‌گونه‌ای که به‌سبب این جلوگیری از کسب درآمد محروم شود. به‌عبارت دیگر، حبس حرّ کسوب کنایه از آن است که کسی که امکان کسب درآمد برایش فراهم است، به‌دلیل ممانعت شخص دیگری، از کسب درآمد محروم بماند (رشتی، بی‌تا، ص. ۲۱).

حبس صنعتگر یا حرّ کسوب (نیروی کار) نیز به دو صورت به تصویر کشیده شده است: اول آنکه حبس‌کننده بدون هیچ مقدمه‌ای اقدام به حبس کند؛ دوم آنکه بعد از اجیرکردن

---

[1] حرّ در لغت به‌معنای آزاد و در مقابل عبد است. و کسوب صیغهٔ مبالغه از مادهٔ کسب است؛ به‌معنای کسی که به‌دنبال کسب درآمد است.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

صنعتگر یا هر شخص آزاد دیگری، اقدام به حبس وی کند و مانع از انجام عمل شود. در رابطه با صورت اول، محقق حلی می‌گوید: «اگر کسی صنعتگری را حبس کند، مادامی که از منافع آن استفاده نکرده، ضامن نیست» (محقق حلی، ج. ۳، ص. ۱۸۵). بسیاری دیگر از فقها عیناً همین عبارت را آورده‌اند (عاملی، ج. ۱۸، ص. ۸۴)، تا جایی که صاحب جواهر منکر وجود مخالف در این حکم شده است (صاحب جواهر، ج. ۳۷، ص. ۳۹).

مخالفان ضمان چهار دلیل برای ادعای خود اقامه کرده‌اند:

دلیل اول: عدم صدق غصب؛ استدلال شده که در باب غصب، ضمان منافع تابع ضمان عین است؛ و چون انسان حر قابلِ‌غصب نیست، لذا منافع وی نیز مغصوب شمرده نمی‌شود (علامه حلی، ص. ۳۸۲). شایستهٔ تذکر است که نفی ضمان صرفاً نفی حکم وضعی است؛ وگرنه به‌لحاظ تکلیفی حبس دیگران بدون مجوز شرعی حرام است (صاحب جواهر، بی‌تا، ج. ۳۷، ص. ۴۱).

دلیل دوم: عدم صدق اتلاف؛ اتلاف اگرچه از اسباب ضمان است، در فرض حبس صنعتگر فرصت ازدست‌رفته برای کسب درآمد مصداق اتلاف مزبور نیست. چون اتلاف در جایی موجب ضمان است که مال وجود داشته باشد و اتلاف بر آن وارد شود؛ در فرض مزبور مالی وجود ندارد تا اتلاف بر آن وارد شود (خویی، بی‌تا، ص. ۱۷۳).

دلیل سوم: عدم صدق ثبوت ید بر مال غیر؛ محقق اردبیلی از لسان مخالفان ضمان می‌گوید: «لأنّ منافعه [ای: الصانع] لم تضمن بقبضه، لأنّه لیس بمال حتی یکون وضع الید علی المال بغیر رضاء المالك فیضمن، فما لم یستعمل لم یضع یدا موجبا للضّمان.» (منافع حر صنعتگر تحت ضمان قرار نمی‌گیرد. چون مال نیست تا مصداق وضع ید بر مال بدون رضایت مالک باشد و موجب ضمان شود. پس مادامی که وی را به‌کار نگرفته سبب ضمان شکل نگرفته است (اردبیلی، ج. ۱۰، ص. ۵۱۳).

دلیل چهارم: عدم جریان قاعدهٔ لاضرر؛ برخی اساساً منکر صدق ضرر در موارد عدم‌النفع شده‌اند (مراغی، ۱۴۱۷ق.، ج. ۱، ص. ۳۱۰). برخی دیگر با قبول صدق ضرر، قاعدهٔ لاضرر برای اثبات ضمان قابلِ‌استناد نمی‌دانند. صاحب جواهر می‌گوید:

> قاعدهٔ لاضرر اگر مقتضی اثبات ضمان در فرض مزبور (حبس حر صنعتگر) باشد، مستلزم اثبات فقه جدیدی است؛ چون حتی در موارد منع از عمل یا منع انتفاع از مال نیز باید مقتضی ضمان باشد، درحالی‌که عامه نیز با اینکه به قیاس و استحسان عمل می‌کنند چنین دیدگاهی ندارند چه رسد به امامیه که مبنای فقهشان قواعد مقرره و ثابت‌شده از جانب اهل‌بیت است (صاحب جواهر، بی‌تا، ج. ۳۷، ص. ۴۰).

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

فقها در صورت دوم نیز که اجیر توسط خود مستأجر حبس می‌شود، قائل به تفصیل شده و گفته‌اند اگر برای انجام کار زمان مشخصی تعیین نشده باشد، حابس ضامن نیست؛ اما اگر زمان معین شده باشد، بالاتفاق قائل به ضمان هستند (سبزواری، بی‌تا،ج. ۲، ص. ۶۳۵). شهید ثانی در توجیه این تفاوت حکم می‌گوید اجارهٔ مطلق اختصاص به زمان خاصی مثل مدت حبس ندارد، اگرچه استیفای منافع مورداجاره در مدت مزبور ممکن باشد. لذا، منافع آن مدت تحت ید قرار نمی‌گیرد، تا مضمون باشد، برخلاف معین‌بودن زمان اجاره، چون در این صورت منفعت با تمام‌شدن مدت از دست می‌رود (شهیدثانی،۱۴۱۳ق.، ج. ۱۲، ص. ۱۶۰).

در مقابل، شهید اول قول به ضمان در فرض حبس صنعتگر را موجه می‌داند و معتقد است اگر حبس توسط مستأجر انجام شود قول به ضمان تقویت می‌شود (شهیداول، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۳۴۳). محقق اردبیلی نیز چنین دیدگاهی دارد. وی بعد از نقل دیدگاه مشهور مبنی بر نفی ضمان در فرض حبس صنعتگر، قول به ضمان را موجه دانسته و آن را باعث دفع مفاسد و ضرر بزرگ همچون مرگ محبوس و افراد تحت تکفل وی از گرسنگی ناشی از عدم درآمد می‌داند. همچنین، وی معتقد است حابس ظالم و تجاوز کار است و ادلهٔ قرآنی بر جواز مقابله‌به‌مثل با تجاوزکار دلالت می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق.، ج. ۱۰، ص. ۵۱۳).

> وحید بهبهانی در حاشیهٔ *مجمع‌الفائده* بعد از نقل عبارت محقق اردبیلی و تأیید آن، استناد به لاضرر را برای اثبات ضمان در فرض مزبور اظهر دانسته است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.، ص. ۶۱۵).

سید صاحب ریاض نیز معتقد است اگر اجماعی بر عدم ضمان وجود نداشته باشد می‌توان گفت حکم به عدم ضمان در فرض مزبور قابلِ‌مناقشه است. چون حابس سبب تفویت منافع محبوس شده است؛ بنابراین قول به ضمان قوی‌تر است. البته، ثبوت ضمان به‌خاطر غصب نیست تا گفته شود شخص حر قابلِ‌غصب نیست، بلکه به‌خاطر صدق ضرر است (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق.، ج. ۱۴، ص. ۱۶).

> سید یزدی نیز حابس را ضامن دانسته و دلیل آن را صدق عرفی تفویت ذکر کرده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق.، ج. ۵، ص. ۴۰). سید عاملی در *مفتاح‌الکرامه* استاد خود سید بحرالعلوم را ازجمله قائلین به ضمان شمرده است (عاملی، ۱۴۱۹ق.، ج. ۱۸، ص. ۸۵)، اگرچه در آثار فقهی سید سندی بر این مطلب یافت نشد. از بین معاصرین، امام خمینی نیز عمل نیروی کار را، حتی اگر تحت اجاره قرار نگرفته باشد، مال می‌داند و طبیعتاً در فرض مزبور باید قائل به ضمان حابس باشد (امام خمینی، بی‌تا، ج. ۱، ص. ۴۱۹).

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

۶ دیدگاه برگزیده

به‌نظر می‌رسد استناد به لاضرر برای اثبات ضمان در فرض مزبور با دو شرط تمام باشد:

اول آنکه قاعدهٔ لاضرر مختص نفی حکم نباشد و برای اثبات حکم نیز کارایی داشته باشد. توضیح آنکه برخی از فقها معتقدند لاضرر فقط تکالیفی را که موجب ضرر هستند، نفی می‌کند؛ اما تکلیف جدید ایجاد نمی‌کند. اما، برخی دیگر معتقدند اگر فقدان یک تکلیف موجب ضرر شود، می‌توان با استناد به لاضرر، وجود آن تکلیف را اثبات کرد (نائینی، ۱۳۷۳ق.، ج. ۱، ص. ۱۱۷). به‌نظر می‌رسد دیدگاه دوم صحیح باشد و برخی از فقهای بزرگ نیز برای اثبات مطلب استدلال وافی و کافی ارائه کرده‌اند که البته به‌دلیل محدودیت این مقاله امکان طرح ادلهٔ آن در این مجال وجود ندارد (مراغی، ۱۴۱۷ق.، ج. ۱، ص. ۳۱۶؛ سیستانی، بی‌تا، ص. ۱۳۴؛ مکارم، ۱۴۱۱ق.، ج. ۱، ص. ۸۵).

دوم آنکه مقتضی برای جلب منفعت وجود داشته باشد و عدم تحقق آن به‌سبب ممانعت مانع باشد و به تعبیر حقوق‌دانان نفع محقق‌الحصول باشد (نقیبی و زارچی‌پور، ۱۳۹۷، صص. ۱۴۳-۱۱۹)؛ مثلاً، کارکردن کسی که برای انجام عملی اجیر شده و مقدمات کار را فراهم کرده نفع محقق‌الحصول است و ممانعت از کارکردن وی عرفاً ضرر محسوب می‌شود. صاحب جواهر نیز به صدق ضرر عرفی در این مورد اذعان می‌کند (صاحب جواهر، بی‌تا، ج. ۳۷، ص. ۱۵). اگرچه در ثبوت ضمان با استناد به لاضرر تشکیک کرده و آن را مستلزم احداث فقه جدید دانسته است؛ اما این تشکیک و استبعاد قابلِ‌دفاع نیست. در چنین مواردی که ادلهٔ کافی در دست فقیه وجود دارد، نباید از مخالفت با دیدگاه متقدمین هراسی به خود راه دهد، همچنان که در مسئلهٔ انفعال آب چاه در اثر ملاقات نجس، متأخرین برخلاف دیدگاه متقدمین قائل به عدم انفعال شدند. بنابراین، استبعاد صاحب جواهر و هشدار وی راجع به احداث فقه جدید نیز نباید باعث شود تا فقیهی که لاضرر را مثبت حکم شرعی و دال بر حکم وضعی می‌داند، حکم به لزوم جبران خسارت در موارد صدق عرفی ضرر نکند (وحدتی شبیری، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۷). مگر نه این است که در بسیاری از موارد فقها برای اثبات ضمان به قاعدهٔ لاضرر استناد می‌کنند. وحید بهبهانی دراین‌باره می‌گوید:

> سبب ضمان منحصر در اتلاف نیست. فقها گاهی به‌سبب اضرار حکم به ضمان کرده و به فرمایش پیامبر یعنی لاضرر و لاضرار استناد می‌کنند. فقها و محدثین متقدم نیز در باب ضمان به سبب غصب و اتلاف به این حدیث و حدیث لیس لعرق الظالم حق استناد کرده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق.، ص. ۶۱۷).

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

اما اگر منفعتِ نفع محتمل‌الحصول باشد، مثل کسی که برای جست‌وجوی شغل قصد سفر می‌کند و دیگری مانع سفر او می‌شود، در این‌صورت ضمانتی برای منع‌کننده ثابت نیست، چون معلوم نیست در آن سفر بتواند شغلی به‌دست آورد و کسب درآمد کند.

علاوه بر لاضرر، به‌نظر می‌رسد استناد به اتلاف نیز برای اثبات ضمان موجه باشد. اتلاف گاهی مباشرة صورت می‌گیرد مثل خوردن غذایی که ملک دیگری است بدون اذن مالک؛ و گاهی بالتسبیب است. اتلاف بالتسبیب نیز گاهی با انجام فعل است؛ مثل اینکه غذایی را که ملک دیگری است در اختیار شخص دیگری قرار می‌دهد و او بدون اطلاع از عدم اذن مالک آن را مصرف می‌کند. گاهی نیز با ممانعت از انجام فعل رخ می‌دهد؛ مثل کسی که از رسیدن آب و غذا به دیگری جلوگیری کند و باعث مرگ وی شود (صاحب جواهر، بی‌تا، ج. ۴۲، ص. ۲۴). البته در لسان فقها، گاهی از قسم اخیر اتلاف خصوصاً در جایی که منافع ازدست‌رفته در میان باشد، از واژۀ تفویت استفاده شده است. حبس نیروی کار نیز از این نوع است؛ یعنی حبس‌کننده با جلوگیری از کارکردن وی، سبب اتلاف منافع او شده است. سید یزدی دربارۀ ضمان منافع نیروی کار در صورت حبس وی می‌گوید: «أنّا لا نسلّم أنّ منافعه لا تضمن إلّا بالاستیفاء، بل تضمن بالتفویت أیضاً إذا صدق ذلك، کما إذا حبسه و کان کسوباً فإنّه یصدق في العرف أنّه فوّت علیه کذا مقداراً» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق.، ج. ۵، ص. ۳۹). به‌لحاظ عرفی، تفویت همان اتلاف به‌معنای سوم است. بنابراین، اشکال محقق خویی بر سید یزدی مبنی بر اینکه آنچه باعث ضمان است اتلاف می‌باشد نه تفویت، غیرقابلِ‌قبول است (خویی، بی‌تا، ص. ۱۷۳). شاهد بر این ادعا فتوای فقها به ثبوت ضمان در فرض حبس عبد یا حیوان قابلِ‌اجاره است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق.، ج. ۱۲، ص. ۱۵۹). حتی به تصریح علامه در رابطه با ضمانِ اموال قابلِ‌اجارۀ غصب‌شده فرقی بین استفاده و عدم استفادۀ غاصب از آن‌ها نیست و در هر دو صورت وی ضامن منافع است (علامه حلی، ۱۴۱۰ق.، ج. ۱، ص. ۴۴۵). در این موارد نیز تفویت به همان معنایی که در مورد نیروی کارگفته‌شده رخ داده است و فقها آن را باعث ضمان دانسته‌اند. اگر تفویت باعث ضمان نباشد، در مورد عبد محبوس و حیوان قابلِ‌اجارۀ محبوس نیز نباید باعث ضمان شود. اگر در این دو مورد اتلاف صادق است، در نیروی کار نیز باید اتلاف ثابت باشد.

به‌نظر می‌رسد تأکید فقها بر عدم ضمان منافع نیروی کار از جهت عدم صدق اتلاف بر تفویت یا تردید در آن نیست، بلکه به‌صورت کلی منکر صدق اتلاف و تفویت در فرض حبس نیروی کار هستند، چون عمل حر را پیش از استیفای مال نمی‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق.، ج. ۱۰، ص. ۵۱۳)؛ درحالی‌که منافع مزبور قابلیت تبدیل‌شدن به مال را داشته است، ولی به‌دلیل

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

بروز ممانعتی که دیگری به‌عمل‌آورده به مال تبدیل نشده است. در چنین مواردی، عرف عمل کسی را که از کارکردن نیروی کار جلوگیری کرده تفویت و اتلاف می‌شمارد.

۷ ضمان عدم‌النفع در فرض کاهش قیمت بازاری کالای مغصوب یا ممنوع‌البیع

اگر کسی دیگری را از فروش مالش منع کند و این منع تا کاهش قیمت بازاری ادامه داشته باشد، مشهور فقها قائل به ضمان افت قیمت نیستند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق.، ج. ۳، ص. ۱۸۴؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق.، ج. ۳، ص. ۱۰۵). حتی گفته شده است اگر کسی مال دیگری را غصب کند و در مدت غصب قیمت بازاری آن کاهش یابد، غاصب نسبت به کاهش قیمت آن کالا ضامن نیست و با برگرداندن مال مغصوب بری‌ءالذمه می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ص. ۳۸۵). در توجیه عدم ضمان گفته شده مال مغصوب موجود است و سالم برگردانده شده است؛ نفع حاصل از بیع نیز مال به حساب نمی‌آید تا ضرر حاصل شده باشد (مراغی، ۱۴۱۷ق.، ج. ۱، ص. ۳۱۰).

در مقابل، برخی از فقها قائل به ضمان شخص منع‌کننده هستند. صاحب ریاض برای اثبات ضمان شخص منع‌کننده در صورت کاهش قیمت ابتدا از ثبوت ضمان در صورت تلف عین شروع کرده است و می‌گوید: ثبوت ضمان در صورت تلف عین متوقف بر تحقق غصب نیست، و درصورتی‌که ممانعت سبب تلف شود، ضمان ثابت و مستند به لاضرر است؛ چون عرف صدق ضرر در فرض مزبور را صورت منع مانع را تأیید می‌کند. وی سپس با استناد به همین ادله خصوصاً لاضرر ثبوت ضمان را به فرض کاهش قیمت تعمیم می‌دهد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۸ق.، ج. ۱۴، ص. ۷ـ۹).

شیخ انصاری در بحث کاهش مدت خیار تأخیر به یک روز در کالاهای فاسدشدنی، فرض ازدست‌رفتن بازار فروش و الحاق آن به کالاهای فاسدشدنی دو احتمال مطرح کرده است: نخست آنکه ملحق به آن است و باید خیار تأخیر در آن یک روزه باشد؛ دلیل آن هم صدق ضرر است. احتمال دوم آنکه در فرض مزبور ضرر رخ نداده است و صرفاً نفع ازدست‌رفته است (انصاری، ۱۴۱۵ق.، ج. ۵، ص. ۲۴۴). وی بعد از ذکر دو احتمال، بدون قضاوت از کنار آن می‌گذرد. ازاین‌رو، می‌توان گفت که شیخ ضرری‌بودن ازدست‌دادن بازار فروش و کاهش قیمت بازاری را لااقل رد نکرده و به‌عنوان یک احتمال پذیرفته است.

در بین معاصرین نیز آیت‌الله مکارم شیرازی حکم به ضمان کرده است. در بخش استفتائات پایگاه اینترنتی دفتر ایشان آمده است:

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

پرسش: اگر کسی ظالمانه مانع فروش متاعی شود، به مدتی که سبب تنزل قیمت آن در بازار گردد، آیا ضامن نقصان قیمت است؟

پاسخ: درصورتی‌که آن متاع در مسیر فروش بوده و شخص مزبور مانع شده است ضامن است.[1]

قید «در مسیر فروش بودن» بیانگر آن است که کاهش قیمت به‌صورت مطلق مضمون نیست، بلکه باید در مسئله قائل به تفصیل شد. توضیح آنکه افراد نسبت به اموالی که در اختیار دارند ممکن است یکی از سه حالت زیر را داشته باشند:

صورت اول: آنکه قصد فروش آن را نداشته باشند.

صورت دوم: قصد فروش داشته باشند، اما به‌صورت بالفعل خریداری برای کالا نباشد.

سوم: قصد فروش داشته باشند، خریدار هم بالفعل موجود باشد.

از این سه صورت فقط صورت سوم است که ضمان‌آور است و قید «در مسیر فروش بودن» اشاره به این صورت دارد.

اگر کسی در اطلاق صدق عرفی ضرر در صورت سوم شک کند، لااقل در موردی که کاهش قیمت، رأس‌المال را نیز پوشش می‌دهد، نمی‌تواند تردید کند. توضیح آنکه در صورت سوم، تنزل قیمت به دو گونه ممکن است رخ دهد: اول آنکه میزان سود مالک کاهش بیابد، بدون آنکه از رأس‌المال کم شود؛ مثلاً، کالایی را که ۱۰۰۰ تومان خریده بود قیمتش تا ۱۵۰۰ تومان افزایش یابد و مالک تصمیم به فروش بگیرد؛ اما به‌دلیل غصب یا ممانعت از فروش، موفق به فروش نشود و قیمت به ۱۳۰۰ تومان تقلیل یابد. دوم آنکه کاهش قیمت نه‌تنها سود را صفر کند، بلکه از رأس‌المال نیز بکاهد؛ مثلاً در مثال پیشین، قیمت کالا در مدت غصب یا ممانعت از فروش به ۹۰۰ تومان کاهش یابد. حتی با فرض شک در صدق عنوان ضرر بر صورت اول، صدق آن بر صورت دوم قابلِ‌انکار نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت صدق ضرر بر کاهش قیمت در برخی از موارد قطعی است.

۸ ضمان عدم‌النفع در فرض امتناع بدهکار موسر از بازپرداخت دین

راجع به بدهکاری که موسر است (یعنی توان مالی بازپرداخت بدهی را دارد) ولی با اختیار و بدون مجوز شرعی از بازپرداخت بدهی در موعد مقرر استنکاف می‌کند، معمولاً گفته می‌شود بدهکار معصیت‌کار است ولی ملزم به پرداخت مبلغی بیش از اصل بدهی نیست. در تعلیل این حکم گفته شده است اگر پرداخت مازاد در ازای تأخیر تأدیه الزامی باشد، چنانچه در متن قرض شرط شده باشد، مصداق قرض ربوی است و اگر قرارداد دیگری شرط شود یا مبتنی بر

[1] makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=45462&mid=257809

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

توافق بعد از استقرار دین باشد، بدین‌صورت که طلبکار راضی شود در ازای افزایش مبلغ بدهی آن را امهال کند، مصداق ربای جاهلی است (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۶). دریافت مبلغ مزبور اگر بدون توافق و به‌اجبار باشد، مصداق اکل مال به باطل است.

به‌نظر می‌رسد صدور حکم کلی بر عدم ضمان در تمام موارد تأخیر تأدیه محل تأمل باشد و لااقل در برخی از فروض اثبات ضمان قابل‌ِدفاع است. توضیح آنکه اثبات ضمان در فرض مزبور متوقف بر تشکیل قیاس منطقی با استفاده از یک صغری و یک کبری است. صغرای قیاس آن است که کوتاهی بدهکار در بازپرداخت بدهی لااقل در برخی موارد ضرر محسوب می‌شود. کبرای قیاس نیز عبارت است از اینکه اگر کوتاهی بدهکار منجر به ضرر طلبکار شود، وی ضامن است و باید ضرر را جبران کند.

اثبات اصل ضمان در فرض مزبور (کوتاهی بدهکار در بازپرداخت بموقع بدهی) چندان مشکل نیست، و متوقف بر پذیرش یک پیش‌فرض در رابطه با قاعدهٔ لاضرر است، که پیش‌تر راجع به آن سخن به میان آمد. اگر مفاد لاضرر را منحصر به نفی حکم ندانیم و آن را برای اثبات حکم نیز کافی بدانیم، چنان‌که قبلاً بنا را بر آن گذاشتیم، بدهکار بدحساب نسبت هرگونه ضرر مالی که به‌سبب تأخیر در تأدیهٔ بدهی حاصل شود، ضامن خواهد بود، چون مقتضی یعنی وقوع ضرر به‌سبب کوتاهی بدهکار در بازپرداخت بدهی موجود است. مانع نیز مفقود است و آنچه به‌عنوان مانع ذکر شده (صدق ربای قرضی یا ربای جاهلی یا اکل مال به باطل)، هیچ‌یک نمی‌تواند ماهیت ترمیمی‌بودن خسارت پرداخت‌شده را دگرگون کند و صِرف مشابهت ظاهری آن با زیادهٔ ربوی باعث نمی‌شود ربای قرضی یا جاهلی شمرده شود؛ چنان‌که در مورد کارمزد قرض‌الحسنه نیز چنین شباهت ظاهری وجود دارد، اما مشهور معاصرین آن را جایز می‌دانند.

اما اثبات اینکه کوتاهی بدهکار در بازپرداخت بدهی مانع نفع‌بردن طلبکار شده و این عدم‌النفع مصداق ضرر است، بحثی دشوار و نیازمند بررسی و دقت نظر است. در نگاه اولیه، برای مصادیق ضرر ناشی از کوتاهی در بازپرداخت سه فرض قابل‌ِتصور است:

فرض اول: گاهی در طول مدتی که بازپرداخت بدهی به تأخیر افتاده است، ارزش پول به‌شدت کاهش می‌یابد. کاهش ارزش پول به‌معنای کاهش قدرت خرید پول است و وقتی قابل‌ِتوجه باشد، از این بابت طلبکار متضرر می‌شود. برخی از اندیشمندان خسارت‌بودن کاهش ارزش پول را پذیرفته و معتقدند طلبکار حق دارد آن را از بدهکار مطالبه کند (موسویان، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۶). این دیدگاه بعدها شکل قانونی به خود گرفت. در مادهٔ ۵۲۲ قانون مدنی آمده است:

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

در دعاویی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبهٔ داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبهٔ طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به‌نحو دیگری مصالحه نمایند.

شایستهٔ توضیح است که این فرض یکی از فروع نظریهٔ الزام مدیون به جبران کاهش ارزش پول و یکی از اقوال در آن مسئله است (یوسفی، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۸).

فرض دوم: گاهی تأخیر در بازپرداخت بدهی باعث می‌شود طلبکار نیز ناخواسته نتواند تعهدات خود را که با اتکا به تعهد بدهکار متقبل شده، اجرا کند و از این بابت هزینه‌هایی مثل فسخ معامله یا جریمهٔ تأخیر یا وجه التزام بر وی تحمیل شود (درویشی، ۱۳۷۸، ص. ۷۲)؛ مثلاً تولیدکننده‌ای را فرض کنید که با دریافت تسهیلات بانکی در قالب عقود مبادله‌ای خط تولید را راه‌اندازی کرده و محصولات خود را به اقتضای شرایط بازار به‌صورت نسیه با سررسید معین به دیگری فروخته است. اما خریدار در عین تمکن مالی، بازپرداخت بدهی را از موعد مقرر به تعویق می‌اندازد و این تعویق، تولیدکننده را از بازپرداخت اقساط تسهیلات ناتوان کرده و هزینه‌هایی چون جریمهٔ تأخیر یا وجه التزام و حتی مصادرهٔ واحدی تولیدی را بر وی تحمیل می‌کند. بدون شک، عرف تحمیل چنین هزینه‌هایی را ضرر تلقی کرده و آن را منتسب به بدهکار بدحساب می‌داند. جبران این نوع ضرر و خسارت نیز فی‌الجمله در قانون مدنی پذیرفته شده است. در مادهٔ ۲۲۸ قانون مدنی آمده است: «درصورتی‌که موضوع تعهد تأدیهٔ وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت مادهٔ ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیهٔ دین محکوم نماید.» در مادهٔ ۲۲۱ آمده است: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف، مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به‌منزلهٔ تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.»

فرض سوم: گاهی عدم پرداخت بموقع بدهی توسط بدهکار، صرفاً مانع دستیابی طلبکار به منافع حاصل از به‌کارگیری آن مبلغ در فعالیت‌های اقتصادی سودآور می‌شود، بدون آنکه هزینه‌ای دیگر بر وی تحمیل شده باشد. به‌عبارت دیگر، می‌توان گفت در این فرض تنها هزینهٔ تحمیل‌شده به طلبکار هزینه فرصت[1] است. به‌لحاظ شرعی اگر کسی به دیگری قرض دهد،

[1] اگر کسی مبلغی پول داشته باشد و بخواهد با آن کالای مصرفی خاصی (مثل لپ‌تاپ) بخرد و مطلوبیت خود را بالا ببرد یا آن را در مورد خاصی (مثل سهام فولاد) سرمایه‌گذاری کند و سود خود را ماکسیمم نماید، در هر دو

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

نمی‌تواند مبلغی مازاد بر اصل قرض تحت عنوان هزینه فرصت از وی دریافت کند و چنین زیاده‌ای رباست؛ چون مالک به اختیار خود به وی قرض داده و مالکیت را به وی منتقل کرده است. لذا، هزینه فرصت نیز به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود. حتی شارع اجازه نداده است قرض‌دهنده بابت انتقال هزینه فرصت به دیگری در عقد قرض چیزی دریافت کند؛ اما، اگر بدهکار از اول بدون اذن مالک در پول تصرف کرده باشد، یا بازپرداخت آن را بدون دلیل و در عین توان مالی به تعویق انداخته باشد، طبیعتاً هزینه فرصت آن برای مالک محفوظ است و اگر احراز شود که هزینه فرصت ازدست‌رفته عرفاً ضرر است، با ضمیمهٔ این صغری به کبرای قیاس که پیش از این بیان شد، وی می‌تواند جبران ضرر را مطالبه کند.

پیش از این در بحث ضمان عدم‌النفع در فرض حبس صنعتگر و فرض منع مالک از بیع کالا گفته شد برخی از فقها قائل به ضمان حابس و شخص منع‌کننده هستند. نگارنده نیز بین موارد فروض مطرح‌شده قائل به تفصیل شد و بیان کرد اگر منفعت ازدست‌رفته محقق‌الحصول بوده حابس ضامن است و اگر محتمل‌الحصول بوده، ضامن نیست. به‌عبارت دیگر از نظر عرف در منافع محقق‌الحصول شخص حابس و مانع سبب تفویت و بلکه اتلاف منفعت بوده و ضامن هستند؛ اما در منافع محتمل‌الحصول سببیت آن‌ها نسبت به تفویت و اتلاف منفعت ثابت نیست و لذا ضامن نیستند. به‌عبارت واضح‌تر، اگر احراز شود در صورت بازپرداخت بموقع بدهی توسط بدهکار، طلبکار می‌توانست به منفعت محقق‌الحصولی دست یابد، کوتاهی بدهکار عرفاً ضرر محسوب می‌شود و وی موظف به جبران است؛ همان‌گونه که در فرض حبس نیروی کار و صنعتگر و عبد و حیوان قابل‌اِجاره بیان شد. اما اگر منفعت مزبور محتمل‌الحصول باشد، ازدست‌دادن آن عرفاً ضرر محسوب نمی‌شود و در نتیجه وظیفهٔ جبران هم بر آن مترتب نمی‌شود. برای درک بهتر نفع محقق‌الحصول، ذکر یک مثال عینی از شرایط جاری اقتصاد ایران خالی از لطف نیست. این روزها قیمت خودرو در بازار آزاد به‌شدت افزایش یافته و دولت برای کنترل قیمت‌ها تصمیم گرفته است محصولات شرکت‌های خودروسازی را به قیمت کارخانه پیش‌فروش کند تا سطح تقاضای بازار را کاهش دهد. ازآنجاکه متقاضی خرید از کارخانه زیاد است، قرعه‌کشی انجام می‌شود. برندگان قرعه‌کشی می‌توانند با پرداخت قیمت خودرو که نسبت به بازار آزاد بسیار پایین‌تر است، بعد از مدتی خودرو را تحویل بگیرند

صورت فرصت‌های بدیل فراوانی را از دست خواهد داد. او می‌توانست کالاهای دیگری مثل دوچرخه یا مبل و صندلی و یا لباس خریداری کند و با مصرف آن مطلوبیت خود را افزایش دهد یا در جاهای دیگری مثل سهام پتروشیمی یا خرید سکه و طلا یا دلار سرمایه‌گذاری و کسب سود کند. هزینه فرصت در صورت خرید کالای مصرف عبارت است از بالاترین مطلوبیت ناشی از خرید و مصرف کالای بدیل لپ‌تاپ؛ و در صورت سرمایه‌گذاری عبارت است از بالاترین سود ناشی از سرمایه‌گذاری در بدیل سهام فولاد.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

و سود قابلِ‌توجهی ببرند. حال، اگر فرض کنید کسی که از دیگری طلب دارد، به امید بازپرداخت بموقع وی در قرعه‌کشی شرکت کرده و برنده می‌شود. اما به‌دلیل عدم بازپرداخت بموقع بدهی از خرید خودرو محروم می‌شود. در این مثال، منفعت ازدست‌رفته منفعت محقق‌الحصول است و از نظر عرف همانند منفعت صنعتگر، نیروی کار، و عبد محبوس است. اگر کسی در این موارد قائل به ضمان باشد، در فرض مورد بحث نیز باید قائل به ضمان باشد.

اما، اگر فرض کنیم طلبکار دلال خودرو است و قصد خرید خودرویی را به قیمت بازاری دارد تا با فروش مجدد آن به قیمت بالاتر از منافع آن بهره ببرد، ولی به‌دلیل عدم بازپرداخت بموقع بدهی توسط بدهکار این فرصت از وی گرفته می‌شود؛ در چنین موردی، منافع مورد انتظار محتمل‌الحصول است و ازدست‌دادن آن عرفاً ضرر به حساب نمی‌آید.

حاصل آنکه تعویق عمدی بدهی در عین توان مالی بدهکار همیشه و همه‌جا منجر به ضرر نمی‌شود و باید بین موارد آن تفصیل قائل شد و در موارد مبهم نیازمند مصالحه یا قضاوت حاکم شرع است (وحدتی شبیری، ۱۳۹۵، ص. ۳۴۶).

۹ بررسی وقوع خسارت در فرض تأخیر تأدیهٔ بدهکاران بانکی

اصلی‌ترین عملیات نظام بانکی در تمام کشورها تجهیز و تخصیص منابع است؛ یعنی بانک از طرفی پول افرادی را که نمی‌خواهند آن را مصرف کنند و توان یا تمایل سرمایه‌گذاری با آن را ندارند، به‌عنوان سپرده می‌پذیرد و از طرف دیگر به کسانی که برای مصرف یا تولید نیازمند تأمین‌مالی‌اند، تسهیلات می‌دهد. پیش‌تر اعتقاد بر این بود که محل تأمین منابع تسهیلات، سپرده‌ها هستند؛ اما به‌تازگی دیدگاه‌های جدیدی دراین‌باره مطرح شده است و خلق پول را وابسته به مقدار سپرده‌ها نمی‌داند (کمیجانی و دیگران، ۱۳۹۷).

ازآنجاکه بانک نهادی انتفاعی و به‌دنبال کسب درآمد است و همچنین برای ایجاد انگیزه در سپرده‌گذاران برای سپرده‌گذاری بیشتر، از دریافت‌کنندگان تسهیلات بهره دریافت می‌کند، بخشی از آن سهم بانک است و بخشی را به سپرده‌گذاران پرداخت می‌کند. با توجه به حرمت ربا در اسلام و تطبیق آن بر بهره، در نظام بانکی ایران بهره دریافت و پرداخت نمی‌شود و قانون به‌گونه‌ای طراحی شده که عملیات بانکی اعم از تجهیز منابع و تخصیص آن مبتنی بر بهره نباشد. بر اساس قانون عملیات بانکی بدون ربا، سپرده‌گذاری تحت عناوین پس‌انداز، جاری، و سرمایه‌گذاری مدت‌دار انجام می‌شود. ماهیت سپرده‌گذاری پس‌انداز و سپرده‌گذاری جاری قرض است و بانک بابت آن چیزی به سپرده‌گذاران پرداخت نمی‌کند و البته بابت نگهداری وجوه مزبور هم هزینه‌ای از آن‌ها دریافت نمی‌کند. بانک به‌جز مقداری از این سپرده‌ها که برای پاسخ به مراجعهٔ احتمالی سپرده‌گذاران در نظر گرفته می‌شود، بقیه را

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

در قالب تسهیلات به متقاضیان پرداخت می‌کند و از درآمد حاصل، هزینه‌های سپرده‌گذاری پس‌انداز و جاری را تأمین می‌کند. این درآمد در حسابداری ملی تحت عنوان کارمزد احتسابی در نظر گرفته می‌شود (رحمانی، ۱۳۹۱، ص. ۴۳).

اما در سپرده‌گذاری مدت‌دار، بانک وکیل سپرده‌گذاران است تا سپرده‌ها را در قالب عقود اسلامی به‌کار گیرد و سود حاصل را بر اساس قرارداد تقسیم کند. طبق قانون، بانک می‌تواند سپرده‌های مدت‌دار را مستقیم سرمایه‌گذاری کند و یا در قالب تسهیلات به متقاضیان پرداخت کند. تسهیلات پرداختی نیز در قالب عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای انجام می‌شود. در تسهیلات مبتنی بر عقود مشارکتی، حصول سود قطعی نیست و در صورت حصول هریک از طرفین به نسبتی که در قرارداد مشخص شده است سهم می‌برند. و اگر حاصل نشود، طبیعتاً بانک نیز سودی نمی‌برد. اما اگر زیان حاصل شود، طبق مادهٔ ۸ قرارداد مضاربه، عامل موظف است زیان واردشده به اصل سرمایه را جبران کند. اما در تسهیلات مبتنی بر عقود مبادله‌ای، سود بانک قطعی است و در متن قرارداد مقدار آن از ابتدای عقد قرارداد مشخص است.

ازآنجاکه سپرده‌های مدت‌دار معمولاً یک‌ساله تا پنج‌ساله هستند و سپرده‌گذار نمی‌تواند تا پیش از سررسید معین آن را برداشت کند (وگرنه از سود حاصل محروم می‌شود)، این امکان برای بانک وجود دارد که در مدت مزبور چندین‌بار به متقاضیان تسهیلات پرداخت کند و کسب درآمد کند؛ یعنی بانک به متقاضیان تسهیلات پرداخت می‌کند و در صورت عمل وام‌گیرنده به تعهدات خویش و بازپرداخت بموقع اقساط، مجدداً به متقاضی دیگری تسهیلات پرداخت می‌کند و این فرایند ممکن است چندین بار تکرار شود. البته، تقاضای تسهیلات به‌شدت متأثر از وضعیت اقتصادی است و در دوران رونق بیشتر می‌شود و در دوران رکود کاهش می‌یابد. با توجه به اینکه سپرده‌پذیری و ارائهٔ تسهیلات در نظام بانکی یک جریان است و علی‌الدوام ادامه دارد، بنابراین می‌توان گفت در شرایطی که متقاضی برای تسهیلات وجود داشته باشد، تخلف کسانی که قبلاً تسهیلات دریافت کرده‌اند و عدم بازپرداخت بموقع اقساط منجر به ضرر بانک می‌شود، چون بانک می‌توانست در صورت بازپرداخت بموقع اقساط، تسهیلات جدیدی به متقاضان جدید پرداخت کند و درآمد بیشتری کسب کند. اگرچه سود تسهیلات مبتنی بر عقود مشارکتی احتمالی و به‌اصطلاح محتمل‌الحصول است، سود تسهیلات مبتنی بر عقود مبادله‌ای قطعی و به‌عبارتی محقق‌الحصول است و طبق آمار غالب تسهیلات پرداختی بانک‌ها در سال‌های اخیر تحت عقود مبادله‌ای انجام شده است. به‌عبارت دیگر در شرایط وجود متقاضی برای تسهیلات مبادله‌ای، طبق آنچه در مباحث قبل بیان شد، مقتضی برای جلب منفعت موجود است و تأخیر تأدیهٔ اقساط توسط بدهکاران تنها مانع برای

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

کسب درآمد بانک است. بنابراین، بدهکار بدحساب سبب عدم‌النفع محقق‌الحصول بانک شده است و باید خسارت واردشده به بانک را جبران کند.

چنان‌که در پیشینه مطرح شد، برخی از محققان اقتصاد اسلامی پذیرفته‌اند اگر عدم‌النفع به‌گونه‌ای باشد که تأخیر تأدیه به ضرر بینجامد و این ضرر طبق نظر عرف به بدهکار مستند شود، این قابلیت وجود دارد که ضرر واردآمده را جبران کرد. اما، تشخیص مواردی را که بتوان ضرر را به بدهکار بدحساب مستند کرد دشوار دانسته‌اند. وی می‌گوید: «وقتی بانک در مواقع متعددی سرمایه‌های خود را نمی‌تواند به‌کار بیندازد و تسهیلات لازم را در اختیار افراد قرار نمی‌دهد، چگونه عرف چنین استنادی را موجه می‌داند؛ به‌ویژه که مقدار بدهی اندک باشد» (رضایی، ۱۳۸۲، ص. ۳۷). به‌نظر می‌رسد بتوان با استفاده از تحلیل آمارهای بانکی منتشرشده از سوی بانک مرکزی این مشکل را حل کرد.

در سایت بانک مرکزی، مجموع سپرده‌ها و مجموع تسهیلات نظام بانکی اعم از بانک‌های تجاری و تخصصی و غیردولتی و مؤسسات مالی غیربانکی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶ طبق جدول ۱ منعکس شده است:

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

جدول [۱]۱

عنوان: جدول نسبت تسهیلات به سپرده‌ها (درصد)

سال	مجموع سپرده‌ها (میلیارد ریال)	مجموع تسهیلات (میلیارد ریال)	نسبت تسهیلات به سپرده‌ها (درصد)
۱۳۷۵	۱۰۳,۳۳۶	۷۴,۷۸۴	۷۲
۱۳۷۶	۱۱۸,۹۰۶	۹۱,۲۸۳	۷۷
۱۳۷۷	۱۴۱,۶۲۸	۱۱۸,۸۸۱	۸۴
۱۳۷۸	۱۷۰,۵۷۰	۱۶۹,۰۵۴	۹۹
۱۳۷۹	۲۲۳,۹۵۲	۲۲۰,۱۵۸	۹۸
۱۳۸۰	۲۹۱,۷۶۹	۲۹۱,۶۲۷	۱۰۰
۱۳۸۱	۳۸۲,۷۴۴	۳۹۵,۲۴۷	۱۰۳
۱۳۸۲	۴۸۷,۸۶۴	۵۲۲,۲۱۰	۱۰۷
۱۳۸۳	۶۴۱,۰۹۵	۶۹۵,۶۴۴	۱۰۸
۱۳۸۴	۸۷۰,۳۴۴	۹۳۴,۷۵۳	۱۰۷
۱۳۸۵	۱,۲۲۲,۷۴۸	۱,۳۱۵,۹۸۷	۱۰۸
۱۳۸۶	۱,۵۶۰,۳۸۴	۱,۷۸۶,۷۵۶	۱۱۴
۱۳۸۷	۱,۷۴۳,۶۰۲	۲,۰۰۲,۱۶۶	۱۱۵
۱۳۸۸	۲,۱۶۳,۵۷۵	۲,۳۲۲,۱۵۱	۱۰۷
۱۳۸۹	۲,۷۲۳,۷۱۹	۳,۲۶۰,۸۶۶	۱۲۰
۱۳۹۰	۳,۲۷۹,۳۴۳	۳,۹۵۰,۰۵۶	۱۲۰
۱۳۹۱	۴,۲۷۶,۷۷۲	۴,۶۶۹,۷۳۷	۱۰۹
۱۳۹۲	۶,۶۶۱,۴۱۹	۶,۰۳۱,۴۴۵	۹۰
۱۳۹۳	۷,۴۷۲,۱۴۴	۶,۹۹۶,۹۸۲	۹۴
۱۳۹۴	۹,۸۰۰,۹۰۰	۸,۱۱۲,۵۰۰	۸۲
۱۳۹۵	۱۲,۱۴۰,۶۰۰	۹,۹۴۷,۱۰۰	۸۲
۱۳۹۶	۱۴,۸۵۷,۱۰۰	۱۱,۷۲۱,۱۰۰	۷۸

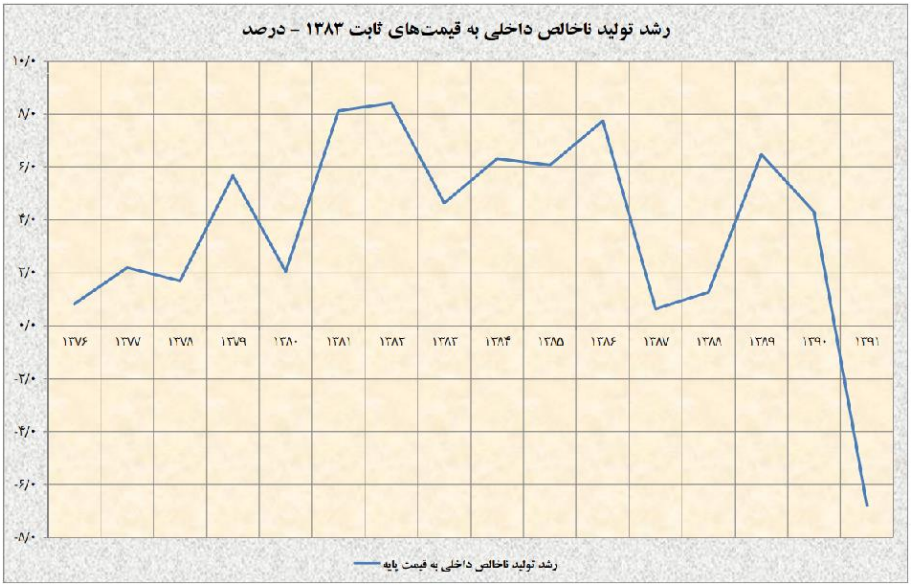
منبع: آمار منتشر شده از سوی بانک مرکزی

[۱] شایان ذکر است در سایت بانک مرکزی مقدار تجمیعی سپرده‌ها و تسهیلات و نسبت تسهیلات به سپرده‌ها منعکس نشده است. نگارنده با تجمیع سپرده‌های دیداری، پس‌انداز، سپرده‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت و کوتاه‌مدت، و سایر سپرده‌ها و همچنین تجمیع تسهیلات تبصره‌ای (تسهیلاتی که طبق قانون بودجه بانک‌ها موظف به پرداخت آن‌ها هستند) و غیرتبصره‌ای طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶ ارقام درج‌شده در جدول فوق را به‌دست آورده و نسبت آن‌ها را محاسبه کرده است.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، نسبت تسهیلات به سپرده‌ها در سال‌های مختلف یکسان نیست و متفاوت است. به‌نظر می‌رسد این نسبت رابطهٔ مستقیمی با نرخ رشد اقتصادی دارد. تقریباً در سال‌هایی که رشد اقتصادی بالا بوده، نسبت تسهیلات به سپرده‌ها نیز بالا بوده است. به شکل ۱ توجه کنید:



شکل ۱. رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت سال پایه (۱۳۸۳)
منبع: آمارهای بانک مرکزی

با استناد به آمارهای مورداشاره، می‌توان اذعان کرد در سال‌هایی که نسبت تسهیلات به سپرده‌ها ۱۰۰ درصد و بالاتر است، تأخیر در بازپرداخت بدهی بانکی سبب ضرر به بانک است، چون باوجود متقاضی برای تسهیلات مبادله‌ای مقتضی انتفاع وجود داشته و کوتاهی بدهکاران در بازپرداخت بدهی تنها مانع کسب درآمد بانک بوده است. اما در سال‌هایی که نسبت تسهیلات به سپرده‌ها کمتر از ۱۰۰ درصد باشد، نشان‌دهندهٔ آن است که متقاضی برای تسهیلات به اندازهٔ کافی وجود نداشته است؛ بنابراین در صورت بازپرداخت بموقع بدهی توسط بدهکاران معلوم نیست که بانک می‌توانست با آن کسب درآمد کند. بنابراین، کوتاهی در بازپرداخت بدهی تنها سبب عدم‌النفع بانک نیست و بانک نمی‌تواند ادعای جبران ضرر کند.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

۱۰ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مسئلهٔ تأخیر تأدیهٔ بدهی توسط بدهکاران بانکی یکی از چالش‌های نظام بانکداری اعم از ربوی و غیرربوی است. در نظام بانکداری ربوی، برای کاهش تأخیر تأدیه و جبران ضرر ناشی از آن، جریمهٔ تأخیر در نظر گرفته شده است که اندکی بیشتر از نرخ بهره است. اما در بانکداری بدون ربا، چنین زیاده‌ای مصداق ربا یا اکل مال به باطل و حرام دانسته شده و ازاین‌رو بعد از پیروزی انقلاب اسلامی جریمهٔ تأخیر از نظام بانکی حذف شد؛ اما ازآنجاکه حذف این اهرم فشار باعث سوءاستفادهٔ برخی از بدهکاران بانکی گردید، بعد از مدت کوتاهی وجه التزام که در قالب شرط ضمن عقد بود، جای آن را گرفت. دراین‌باره کمتر به خسارت‌های ناشی از تأخیر تأدیه و لزوم جبران آن اندیشیده شده است. درحالی‌که در مواردی تأخیر تأدیه منجر به خسارت طلبکار می‌شود و الزام بدهکار به جبران آن با تمسک به قاعدهٔ لاضرر امکان‌پذیر است؛ مثل کاهش ارزش پول در مدت تأخیر تأدیه و همچنین تحمیل هزینه‌هایی چون هزینهٔ فسخ معامله یا جریمهٔ تأخیر و وجه التزام به طلبکار که با اتکا به تعهد بدهکار وارد معامله‌ای دیگر شده و به‌سبب عدم عمل بدهکار به تعهد خود، او نیز نتوانسته است به تعهد خویش عمل کند. صورت دیگری برای متضررشدن طلبکار متصور است و آن عبارت است از اینکه طلبکار می‌توانست با طلب خود (در صورت بازپرداخت بموقع بدهی) سود قطعی و محقق‌الحصول داشته باشد، اما به‌دلیل کوتاهی وی در بازپرداخت بدهی از آن سود محروم شده است. در این‌صورت که نفع قطعی و محقق‌الحصول است، از نظر عرف استنکاف بدهکار از بازپرداخت بدهی سبب متضررشدن طلبکار تلقی می‌شود و با تمسک به لاضرر و با فرض عدم اختصاص آن به نفی حکم، می‌توان حکم به ضمان طلبکار کرد. البته، این مورد تنها موردی نیست که عدم‌النفع از نظر عرف ضرر به حساب می‌آید، بلکه در باب حبس نیروی کار و صنعتگر و عبد و حیوان قابل‌اِجاره نیز این بحث مطرح شده و عدم‌النفع درصورتی‌که محقق‌الحصول باشد، ضرر شمرده شده است. اگرچه فقها در رابطه با ثبوت ضمان در فرض حبس نیروی کار و صنعتگر اختلاف نظر دارند، برخی ضمان را در این موارد با استناد به لاضرر پذیرفته‌اند. آنچه در این میان مهم است اثبات محقق‌الحصول‌بودن نفع است. در مورد بدهکاران بانکی که به‌رغم توان مالی برای بازپرداخت از آن استنکاف می‌کنند، می‌توان فی‌الجمله ضمان را ثابت کرد. توضیح آنکه در سال‌هایی که رونق اقتصادی حاکم است، طبق آمارها نسبت تسهیلات به سپرده‌ها بالاتر از ۱۰۰ درصد است. این نسبت نشان می‌دهد که در صورت پرداخت بموقع بدهی توسط بدهکاران، بانک می‌توانست آن را در قالب تسهیلات به دیگران واگذار و درآمد کسب کند و چون در تسهیلات مبادله‌ای سود قطعی نصیب بانک می‌شود، بنابراین می‌توان ادعا کرد در این سال‌ها عدم بازپرداخت بدهی توسط بدهکاران بانکی نفع محقق‌الحصول را

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

از بانک تفویت کرده است و سبب آن کوتاهی بدهکار بوده است؛ لذا وی نسبت به جبران خسارت ضامن است.

فهرست منابع

آهنگران، م. ر.، و ملاکریمی خوزانی، ف. (۱۳۸۹). بررسی فقهی و حقوقی وجه التزام بانکی. *اقتصاد اسلامی*، ۱۰ (۴).

اردبیلی، ا. (۱۴۰۳ق.). *مجمع‌الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

انصاری، ش. م. (۱۴۱۵ق.) *کتاب المکاسب المحرمه والبیع والخیارات* (ط ـ الحدیثه). کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.

جواهری، ح. (۱۴۰۵ق). *رسائل فقهیه، الربا فقهیا و اقتصادیا*. بینا: قم.

حلی، ح. (۱۴۱۰ق.). *إرشاد الأذهان إلی أحکام الایمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، ح. (بی‌تا). *تذکرة الفقهاء*. قم: مؤسسهٔ آل‌البیت.

خویی، س. ا. (بی‌تا). *المستند فی شرح العروةالوثقی*. نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت ۲.

درویشی، ا. (۱۳۷۸). مبانی شرعی و قانونی مطالبهٔ خسارت تأخیر تأدیه توسط بانک‌ها نظریهٔ فقها و حقوقدانان. *تازه‌های اقتصاد*، ۸۴.

راغب اصفهانی، ح. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. لبنان ـ سوریه: دارالعلم ـ الدار الشامیه.

رحمانی، ت. (۱۳۹۱). *اقتصاد کلان*. تهران: انتشارات برادران، چاپ نوزدهم.

رشتی، م. ح. (بی‌تا). *کتاب‌الغصب*. نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت ۲.

رضایی، م. (۱۳۸۲). بررسی فقهی و حقوقی جریمهٔ تأخیر. *اقتصاد اسلامی*، ۲(۶).

سبزواری، محقق (بی‌تا). محمدباقربن‌محمد مؤمن، *کفایه‌الأحکام*، اصفهان: انتشارات مهدوی.

سیستانی، س. ع (بی‌تا). *قاعدهٔ لاضرر و لاضرار*. نرم‌افزار جامع فقه اهل‌بیت ۲.

شهید اول، م. (بی‌تا). *القواعد و الفوائد*. قم: کتابفروشی مفید.

شهید اول، م. (۱۴۱۷ق.) *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*. قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

شهید ثانی، ز. (۱۴۱۳ق.). *مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

طباطبایی حائری، س. ع. (۱۴۱۸ق.). *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل*. قم: مؤسسهٔ آل‌البیت.

طباطبایی یزدی، س. م. ک. (۱۴۱۹ق.). *العروةالوثقی فیما تعم به البلوی (المحشّی)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی، س. ع.(۱۴۱۹ق.). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلاّمه* (ط ـ الحدیثه). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عاملی، ز. (۱۴۱۳ق.). *مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیه.

فراهیدی، خ. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت، چاپ دوم.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]

[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]

قلیچ، و.، ملاکریمی، ف. (۱۳۹۴). تحلیل چالش‌های جریمهٔ تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا و ارادهٔ راهکار جایگزین. *اقتصاد اسلامی*، ۵۹.
کمیجانی، ا.، ابریشمی، ح.، و روحانی، س. ع. (۱۳۹۷). ماهیت بانک و فرایند خلق پول بانکی؛ نقد دیدگاه‌های رایج و دلالت‌ها. *جستارهای اقتصادی*، ۲۹.
محقق حلی، ن. ج. (۱۴۰۸ق.). *شرائع‌الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسهٔ اسماعیلیان، چاپ دوم.
مراغی، س. م. (۱۴۱۷ق.). *العناوین الفقهیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مصباحی‌مقدم، غ.، و جلالی، ح. (۱۳۸۷). کاوشی در حکم فقهی شرط‌های جزایی و تهدیدی در جریمهٔ تأخیر در نظام بانکداری بدون ربا. *پژوهش‌نامهٔ حقوق اسلامی*، ۲۸.
مکارم شیرازی، ن. (۱۴۱۱ق.). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه امام امیر المؤمنین ع، چاپ سوم.
موسوی بجنوردی، س. م. (۱۳۸۲). مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه. *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۳.
موسویان، س. ع. (۱۳۸۵). بررسی راهکارهای حل مشکل تأخیر تأدیه در بانکداری بدون ربا. *فقه و حقوق*، ۸.
موسویان، س. ع. (۱۳۸۴). بررسی فقهی–حقوقی، قوانین مربوط به جریمه و خسارت تأخیر تأدیه در ایران. *فقه و حقوق*، ۴.
موسوی خمینی، ر. (بی‌تا). *تحریرالوسیله*. قم: مؤسسهٔ مطبوعات دارالعلم.
موسوی خمینی، ر. (بی‌تا). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
نائینی، م. ح. (۱۳۷۳ق.). منیه الطالب في حاشیه المکاسب، تهران: المکتبهٔ المحمدیهٔ.
نجفی، م. ح. (بی‌تا). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
نقیبی، س. ا.، و زارچی‌پور، ر. (۱۳۹۷). نظریهٔ جبران خسارت عدم‌النفع محقق‌الحصول در فقه امامیه. *جستارهای فقهی*، ۴ (۱۱).
وحدتی شبیری، س. ح. (۱۳۹۵). ضمان ناشی از خسارت عدم‌النفع در نظریهٔ فقهی وحید بهبهانی. *فقه و مبانی حقوق*، ۴۹ (۲).
وحدتی شبیری، سی. ح. (۱۳۸۲). خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۳۶.
وحید بهبهانی، م. ب. (۱۴۱۷ق.). *اکمل، حاشیه مجمع الفائدة و البرهان*. قم: مؤسسهٔ العلامه المجدد الوحید البهبهاني.
یوسفی، ا. ع. (۱۳۸۱). بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول. *مجلهٔ فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام (فارسی)*، ۳۱.

[Downloaded from jmbr.mbri.ac.ir on 2026-11-08]
[DOR: 20.1001.1.26453355.1399.13.45.6.9]